



انترناسیونال

۲۴۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۰ خرداد ۱۳۸۷، ۳۰ مه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه همچنان ادامه دارد کارگران با هیچ وعده و وعیدی کوتاه نمی آیند

صفحه ۸

جامعه ای که آرام نمی گیرد، رژیمی که امنیت ندارد!

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی "گفتگو با حمید تقوایی" تنظیم شده است. با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.



حمید تقوایی

دمی آرام نمیگیرند و دست از اعتراض نمیکشند. این معضل در مورد جمهوری اسلامی بسیار حاد تر و وخیم تر از دیگر دولت ها است. همه دولتهای سرمایه داری در نهایت با تکیه بر پلیس، نیروهای ویژه ضد شورش، زندان، ارتش و غیره بقای خودشان را حفظ می کنند. دولتها ماورای مردم و علیه منافع اکثریت مردم از طریق این نیروهای انتظامی و نظامی جامعه را کنترل کرده و سلطه سیاسی خود را بر جامعه برقرار می کنند. در مورد جمهوری اسلامی اینها جواب نمی دهند، یعنی پلیس، و ارتش و حتی دستگاه های سرکوب ویژه ای هم که براه انداخته است (مثل سپاه پاسداران و کمیته های مختلف و بسیج و غیره) دیگر جوابگو نیست و به همین خاطر جمهوری اسلامی ناگزیر است هر از چندی به طرحها و پروژه ها ویژه ای بعنوان يك اقدام اضطراری و ضربتی روی آورد.

این هم البته فقط کار و سیاست امروز نیست. این مسئله ای نیست که امروز و یا مثلاً بعد از

صفحه ۲

"طرح امنیت اجتماعی" برای چندمین بار در چندماه اخیر و این بار با حدت و شدت بیشتری از طرف رژیم اعلام شده است. این بار ظاهراً قرار است این طرح را با جدیت و در سطح وسیعتری به اجرا بگذارند. اولین سوالی که ممکن است به ذهن برسد این است که ضرورت این طرح چیست؟ چرا این حکومت اینقدر نیازمند چنین طرح هایی است؟ خود دست اندر کاران رژیم اعلام می کنند که این طرح برای برخورد با "آرادل و اوباش"، مبارزه با "فساد اخلاقی"، بدحجابی و بدلباسی، و برای حفظ امنیت جامعه و غیره لازم است. این خزعبلات را حتی خودشان هم باور نمیکنند. روشن است که حکومت هایی که از طرف مردم به زیر سوال رفته اند و دیگر به هیچ وجه مشروعیتی در جامعه ندارند، وقتی می گویند طرحی برای امنیت می آوریم، در واقع منظورشان امنیت خود حکومت و حفظ خود حکومت است. در این مورد هم مسأله نه بر سر امنیت مردم یا جامعه یا زنان بلکه دقیقاً بر سر ایمنی خود حکومت است. چه چیزی این امنیت حکومت را زیر سوال برده است؟ جامعه و مردمی که

انتخاب لاریجانی و تشدید بحران حکومتی!



مهرنوش موسوی

گزارش تند البرادعی برای حکومت فرصت بخرد. گزارش آژانس تنها اهرم فشار این مدت غرب روی حکومت ایران نبود. مهمترین عقب نشینی آشکار رژیم اسلامی بویژه در عراق و بدنبال آن در خاورمیانه به او تحمیل شد. پس از کنفرانس دمشق

انتخاب لاریجانی به ریاست مجلس اسلامی قبل از آنکه نتیجه پیروزی جناح و دسته ای بر جناح دیگری در درون حاکمیت باشد، حاصل يك عقب نشینی ولو ناچیز کل حاکمیت برای فرصت خریدن در جنگ دو قطب تروریستی است. خودشان میگویند لاریجانی آمده تا بویژه پس از انتشار

صفحه ۶

دهها کارگر در شعله های آتش جان باختند و یا شدیداً مجروح شدند

صفحه ۷

شاه رفت، نابرابری ماند!

در حاشیه
رویدادها

کیوان جاوید

صفحه ۷

یک پیروزی دیگر برای دانشجویان!

صفحه ۷

اعتصاب گسترده کارگران کوره پزخانه ها در ارومیه و قرچک

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

جامعه‌ای که آرام ...

موضوع گرانی‌ها در چند ماه اخیر برای حکومت مطرح شده باشد. جمهوری اسلامی سال‌هاست با این وضعیت روبرو است و مدت‌هاست ناگزیر شده است لباس شخصی‌ها، خواهران زینب، گله‌های حزب الله و غیره را (که الآن دیگر همه شان حرفه‌ای و حقوق‌بگیران دولت اند) به جان جامعه بباندازد. این تلاشی است برای به عقب راندن جنبش و مبارزه‌ای که باید گفت به یک درد و مشکل مزمزم رژیم تبدیل شده است.

امروز مساله گرانی و تورم که میشود گفت از مقطع گرانی‌های بنزین و اعتراضات مردم در این رابطه شروع شد مزید بر علت شده است و بحران و نگرانی حکومت را تشدید کرده است. طرح امنیت اجتماعی اولین بار بعد از اعتراضات مردم به افزایش بهای بنزین عنوان شد. آن زمان این پروژه را بعنوان یک طرح سه مرحله‌ای اعلام کردند و گفتند مرحله اول مقابله با بدحجابی است. اما در همین مرحله اول به اعتراف خود دست انبزرگان حکومت طرح ناکام ماند و بجای نرسید. همان زمان فرمانده نیروهای انتظامی در تهران اعلام کرد که با این تعداد دار و دسته‌های گشت که در اختیار دارد قادر به پاسخگویی به شهر چندین میلیونی تهران نیست و به این ترتیب در واقع جمهوری اسلامی اعلام نمود که مسئله باصطلاح "بدحجابی"، یعنی در واقع مقاومت زنان در برابر حکومت، یک مسئله عمومی است و بایستی تمام شهر تهران را تحت کنترل گرفت تا بشود جلو اعتراضات را سد کرد. معلوم شد تمام مردم بدحجاب هستند و از گشتهای حزب اللهی کاری ساخته نیست. همان زمان در آمارهایی که دادند، اعلام کردند که فقط در رابطه با بدحجابی در ظرف یکماه بیش از یک میلیون نفر یا اخطار گرفته‌اند و یا بوسیله گشت‌ها و خواهران زینب و غیره بازداشت و یا جریمه نقدی شده‌اند. جمهوری اسلامی با اعلام این طرح امیدوار بود که بتواند جلو مبارزات هر روزه را بگیرد و جامعه را بشکل نسبی هم شده آرام کند، چیزی که هیچگاه در آن جهت موفق نبود و بدان دست

امروز، با شورش‌های گاه بگاه شهری، و اعتصابات و اعتراضات در میان بخش‌های مختلف جامعه مواجه بوده‌است. با مبارزات زنان (در مقابل بی‌حقوقی‌های مفرطی که جمهوری اسلامی در حق زنان اعمال کرده است) و نیز با مبارزات و اعتصابات کارگری باز هم در مقابل تبعیضات و بی‌حقوقی‌هایی که در تاریخ بی‌سابقه‌اند. مثلاً این را در نظر بگیرید که در جمهوری اسلامی دستمزد کارگران پرداخت نمی‌شود. این دیگر، یک ویژگی خاص جمهوری اسلامی است و اسمش هم دیگر استثمار نیست بلکه دزدی و سرقت در روز روشن است! حق کارگران را می‌خورند و در واقع به این ترتیب استثمار با نرخ بی‌نهایت برگرده کارگر تحمیل می‌کنند. و البته بطور طبیعی کارگران هم این شرایط را هیچگاه نپذیرفته و مدام دست به اعتراض، اعتصاب و مبارزه زده‌اند. همینطور هم هست در مورد بخش‌های دیگر جامعه. جنبش دانشجویی، جنبش زنان علیه آپارتاید جنسی، جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی و غیره. در همین شش ماهه اخیر هر ناظری شاهد بوده است که اعتصابات و مبارزات کارگری رو به اوج بوده و ابعاد بسیار وسیعتری پیدا کرده است. هم از نظر تعداد کارگران درگیر در این اعتصابات، هم بلحاظ خواسته‌هایی که مطرح می‌کنند و هم از نظر طول مدت اعتصابات و مبارزات (من در مورد دو نمونه مشخص این اعتصابات صحبت خواهم کرد). در جنبش دانشجویی هم وضع به همین منوال است و می‌بینید که علیرغم بگیر و ببندهایی که جمهوری اسلامی بعد از سیزده آذر در دانشگاه‌ها برآورد و دستگیریهایی وسیعی که بخصوص از دانشجویان چپ و فعالین در جنبش دانشجویی بعمل آورد، با اینحال، دانشگاه‌ها لحظه‌ای آرام نگرفتند و لیست وسیعی از اعتراضات دانشجویی در همین چند ماهه اخیر جلو چشم مان است. دانشگاه‌های شیراز، دانشگاه مازندران، دانشگاه سهند در تبریز، دانشگاه آزاد بوشهر، دانشگاه‌های تهران و غیره که همواره در حال اعتراض و اعتصاب بر سر مطالبات اساسی‌شان از جمله مسئله تبعیض و جدا سازی جنسی

است و در واقع ده‌ها و ده‌ها اعتصاب و مبارزه کارگری را شاهد بوده‌ایم که در همین چند ماهه اخیر اتفاق افتاده‌اند.

در برابر چنین وضعیتی است که جمهوری اسلامی باز هم طرح امنیت اجتماعی‌اش را - و البته این بار با ابعاد خیلی وسیعتری - دوباره مطرح می‌کند. اعلام کرده‌اند که اینبار نه فقط نیروهای انتظامی، بلکه پاسداران و بسیجی‌ها بصورت دسته‌های گشت سازمان داده شده‌اند. گفته‌اند که این گشتی‌ها بصورت مشهود و نامشهود سازمانده شده‌اند. لباس شخصی‌ها را بعنوان نیروهای نامشهود سازمان داده‌اند تا بصورت پلیس مخفی به میان مردم بفرستند! و این گشت‌ها شب‌ها خیابان‌ها را قرق خواهند کرد، یعنی یک حکومت نظامی اعلام نشده را به مورد اجرا خواهند گذارد و حتی به آنها حق داده شده است که دستگیر کنند، اگر لازم شد وارد خانه‌های مردم شوند و به این ترتیب حکومت رسماً اعلام کرده است قصد دارد با تمام قدرت به مردم حمله کند و این آتش اعتراضات و اعتصابات را که جامعه را فرا گرفته است، خاموش کند.

اینها تشبثاتی از سر استیصال است. پیشاپیش روشن است که این طرح هم به جایی نخواهد رسید. جامعه ایران هیچگاه به این حکومت تن نداده است و همواره این بحث که این آخوند‌ها چه زمانی شرشان را کم می‌کنند، در میان مردم مطرح بوده است. هم اکنون هم، هر بار فرصتی پیش بیاید (مثل شورش محله آریا شهر تهران در چند ماه پیش)، مردم با شعار "حکومت اسلامی نمی‌خواهیم" به خیابان آمده و اعتراض‌شان را بیان می‌کنند و در واقع به این ترتیب اعلام می‌کنند که مبارزه‌شان فقط بر سر این یا آن مسئله مشخص نیست بلکه اساساً کل این حکومت را نمی‌خواهند.

این طرح هنوز اعلام نشده شکست‌اش را مردم اعلام کرده‌اند. مردم در همان بار اول بی‌حاصلی چنین پروژه‌های سرکوبی را حتی به کله پوک سردارها و فرماندهان نیروهای انتظامی فروکردند. اگر رژیم می‌توانست در همان بار اول (در همان مقطعی که شورش‌ها

از صفحه ۲

جامعه ای که آرام ...

حول گرانی بنزین صورت گرفت و نیز در همان زمان دستگیری های سیزده (آذر) این طرح را با موفقیت پیاده کند، خوب الان بعد از آنکه بیش از شش ماه از آن حوادث می گذرد، قاعدتا باید اعلام می کرد که جامعه امن و امان شده و دیگر احتیاجی به این نوع پروژه های ویژه نیست و در واقع همان نیروهای سنتی و متعارف پلیس، نیروهای انتظامی، کمیته ها و غیره می توانند از عهد مردم برآیند و دیگر لازم نیست پلیس مخفی به میان مردم بفرستند و دسته های گشت بسیجی سازمان بدهند. نفس اینکه ناگزیر از اعلام این پروژه شده اند، نفس اعلام این طرح، در واقع، اعلام ورشکستگی حکومت در برخورد با این جامعه نا آرامی است که یقه اش را گرفته و راه فرار برایش نگذاشته است. نفس اعلام این طرح، اعلام مستقیم این نکته است که جمهوری اسلامی درمانده و مستأصل است.

این شرایط آن وضعیت واقعی است که جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان است و اگر بخواهیم در یک سطح پایه ای تری هم نگاه کنیم، متوجه می شویم که موقعیت جمهوری اسلامی از این نقطه نظر، کاملاً ویژه است. این بحرانی است که حزب ما آنرا "بحران حکومتی" می نامد. این بحرانی است که نه تنها جمهوری اسلامی بلکه کل طبقه سرمایه دار در ایران با آن روبرو است و ریشه هایش هم از مسئله گرانی، حطقی یا کمبود مواد غذایی و غیره، بسیار فراتر می رود. مساله بورژوازی اینست که بعد از انقلاب ۵۷ هیچگاه نتوانسته است یک رژیم متعارف و با ثبات در ایران برقرار کند. و به همین دلیل همیشه به این نوع پروژه های اظطراری سرکوب محتاج بوده است. این حکومت هیچگاه نتوانست مردم را مرعوب کند و وضعیتی

شبهه عراق صدام حسین یا ایران زمان شاه و یا شیلی زمان پینوشه را در ایران برقرار کند. مردم این اجازه را نداده اند، جنبش کارگری و زنان و جوانان چنین اجازه ای نداده است. در سطح سیاسی این وضعیت به این شکل خود را نشان میدهد که قطب بندی میان چپ و راست در جامعه ایران بیش از هر جامعه دیگری برجسته است. از یک طرف مردم، جوانان، زنان و کارگرانی هستند که کل این حکومت را نمیخواهند و آرام نمیگیرند و از جانب دیگر حکومتی هست که عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین

توانند امیدوار باشند که بالاخره تا حدی اوضاع را تحت کنترل گرفته اند و بر آن مسلط اند. در مورد ایران اما، خواست و شعار مردم فقط این نوع مطالبات نیست، شعارشان این است که "جمهوری اسلامی نمی خواهیم". در واقع، در مقابل این وضعیت گرانی، بیکاری، عدم پرداخت دستمزد ها، بی حقوقی مفرط زنان، مقابله ارتجاعی با هر نوع نوآوری و هر فرهنگ مدرن (که جمهوری اسلامی تحت نام مبارزه با فساد به پیش می برد)، در برابر همه اینها، مردم ایران مدتهاست که متوجه شده اند که ریشه و معضل اساسی، خود جمهوری اسلامی است و رژیم باید گورش را گم کند. شعار

دارد که اعتراضات مردم را نمایندگی می کند و توده مردم هر روز بیشتر از روز پیش به این صف می پیوندند. بیشتر متوجه و قانع می شوند و در تجربیات هر روزه شان در می یابند که پاسخ چنین وضعیتی، این یا آن آخوند و یا دوم خرداد یا ... فرض کنید - ناسیونالیست هایی که امروز بر سر نام خلیج داد و بیداد راه انداخته اند، نیست. جامعه ایران حرف خودش را زده و اعلام کرده که حکومت اسلامی نمی خواهد و نه تنها این بلکه مدتهاست از زبان پیشروانش اعلام کرده آزادی، برابری و رفاه می خواهد. این جامعه مدتهاست اعلام کرده که خواستار نظامی است که



سیاست ها را نمایندگی می کند و می خواهد آن سیاست ها را به این جامعه پیشرو، نا آرام و معترض تحمیل کند. طبعاً این وضعیت یک مبارزه حاد سیاسی را بر سر بود و نبود این حکومت در جامعه دامن زده است. مبارزه ای بر سر نفس وجود جمهوری اسلامی. اگر فرض کنید - در کشوری مثل مصر شورش گرسنگان شکل بگیرد و مردم معترض باشند، به این دلیل است که مردم می خواهند شکم شان را سیر کنند و در واقع، اگر دولت های چنین کشورهایی هم بتوانند این مسئله خاص را جواب دهند، می

"جمهوری اسلامی نمی خواهیم" که مردم و جوانان در "آریا شهر" تهران سر دادند، در واقع حرف دل همه مردم است. در ایران یک مبارزه زنده، جاری و هر روزه بین توده مردم و حکومت بر سر بود و نبود حکومت در جریان است و این اساس آن وضعیتی است که به آن می گویم "بحران حکومتی" کل طبقه سرمایه دار در ایران. در صف مردم، در صف پیشاپیش مردم و آن پرچی که مردم پشت اش بسیج شده اند، طبقه کارگر و اعتراض عمیق سوسیالیستی به این وضعیت قرار

محور آن "انسانیت" است. جامعه از زبان نسل جوان و پیشروانش اعلام کرده است که سوسیالیسم یا بربریت، در برابر بربریت حاکم با پرچم برابری طلبی و آزادیخواهی سوسیالیستی بیدار آمده است. مبارزه هر روزه ای که در جامعه ایران در حال جریان است، در واقع مبارزه ای است برای خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی و از تخت انداختن - نه تنها جمهوری اسلامی - بلکه کل نظام سرمایه داری حاکم. در این وضعیت است که نه تنها طرح های امنیتی حکومت، بلکه تشبثات و سیاست هایی هم که

نیروهای ضد انقلابی و بورژوازی اپوزیسیون حکومت به پیش می برند، به جایی نمی رسد. آن چیزی که هم اکنون در دنیا و حتی در اعتراضات مردم در کشورهای دیگر الگوست (و یا می توانیم بگوییم که در این دهه های اخیر و بعد از فروپاشی شوروی الگو بود)، هیچگاه در ایران پایه و مایه ای نداشت و هیچوقت با استقبال مردم روبرو نشد. یعنی الگوی دموکراسی بازار آزاد، یعنی آن الگوی اقتصادی که سرمایه در آن فعال مایشا، باشد. بورژوازی غرب توانست اعتراض و مبارزه مردم را در جوامعی که بعد از فروپاشی شوروی بطرف سرمایه داری بازار آزاد و مدل غربی روی آوردند با این توهم به "دموکراسی بازار آزاد" کنترل کرده، سرشان را به طاق بکوبد و منحرف شان کند. در جامعه ایران هیچگاه این اتفاق نیفتاد. در واقع، انقلاب پنجاه و هفت آنچنان عمیق زمین را شخم زد که دیگر هرگز آزادی با مدل دموکراسی بازار آزاد و پارلمانتاریسم در اذهان جامعه نداعی نشد. در ایران بعد از انقلاب وقتی مردم از آزادی صحبت می کنند، منظورشان دخالت مستقیم در سیاست است. مردم خواستار نظامی هستند که تاجدارها و یا عامه به سر ها دیگر به مردم نگردد برود خانه، آرام باشید و ما از طرف شما حکومت می کنیم. ریشه ها و دلایل مصائب موجود، فقر و بیکار و گرانی و این تفاوت عمیق بین فقر و ثروت در جامعه، هر روز بیش تر از روز پیش برای مردم روشن می شود و به همین خاطر است که "آزادی و برابری و هویت انسانی" و رادیکالیسم و نقد عمیق سوسیالیستی هر روز بیشتر در جامعه جا باز میکند. پرچم جمهوری سوسیالیستی که حزب ما بلند کرده است، تنها پرچی است که واقعاً می تواند جامعه را آزاد کرده و مردم را در معنای واقعی کلمه، به رهایی برساند.*

سوسیالیسم بپا خیز!
برای رفع تبعیض

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

جمهوری اسلامی ایران باید از آی ال او اخراج گردد!

فراخوان به شرکت در تظاهرات

در همبستگی با مبارزات کارگران در ایران
در تظاهرات ۶ جون در مقابل مقر سازمان
جهانی کار (آی ال او) در ژنو شرکت کنید!

اجلاس سالانه سازمان جهانی کار آی ال او از ۲۸ ماه مه تا ۱۳ ماه ژوئن در ژنو برگزار میگردد. قرار است هیئت نمایندگی رژیم اسلامی ایران همچون سالهای گذشته در این اجلاس حضور بهم رساند. نباید اجازه داد سرکوبگران کارگران در آی ال او حضور یابند. رژیم اسلامی ایران بخاطر سرکوب کارگران و تحمیل بیحقوقی مطلق به آنها، باید از آی ال او اخراج گردد.

در حمایت از مبارزات کارگران،
در همبستگی با کارگران هفت
تپه و برای آزادی کارگران
زندانی و دستگیرشدگان اول
مه، در این تظاهرات شرکت
کنید!

همه مردم آزادیخواه و همچنین
سازمان های کارگری را را به شرکت
در این تظاهرات فرامیخوانیم.

زمان:

جمعه ۶ جون از ساعت ۱۳ تا ۱۵:۳۰

محل:

ژنو مقابل بیازمان جهانی کار
(آی ال او)

جمهوری اسلامی ایران باید از آی ال او اخراج گردد!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مه ۲۰۰۸ اردیبهشت ۸۷

تلفن تماس: 0046704158999

برقرار گردد، مردم باید به برنامه
"یک دنیای بهتر" و حزب خودشان از
نوع حزب کمونیست کارگری مسلح
باشند. فقط این تضمین کننده یک
زندگی انسانی است. *

مردم بند و بست کنند. طی سیزده
سال گذشته طبق اخبار ۱۳ هزار نفر
در نپال کشته شده اند. شاه و
حکومت سلطنت فرو پاشید اما
مردم در روند اوضاع سیاسی عقب
نشستند و مجلس موسسان تدوین
قانون اساسی و برگزاری انتخابات
پارلمانی را بر عهده گرفته است.
مردم در خانه اند. نخبگان در حال
چانه زنی با هم بر سر سرنوشت مرد م
اند. دو سال دیگر وقتی اوضاع به
شرایط مطلوب قانون گذاران جدید
رسید و وحشت از حضور مردم در
خیابانها از بین رفت یک بار دیگر
مردم نپال شاهد خواهند بود که شاه
رفت اما نابرابری پابرجا است. که
اسم کشور از نظام سلطنتی به
جمهوری دموکراتیک نپال تغییر یافته
است اما ارتش با همان وظایف
تاریخی اش ایفا شده است تا در برابر
مردمی قرار گیرد که علیه وضع
موجود دست به اعتراض می زنند.

رهبر حزب مائونیست نپال که
بیشترین کرسی ها را در مجلس
جدید بدست آورده است از همین
حالا همین را به مردم و دنیا وعده
داده است. " در صورت به دست
گرفتن حکومت، در صدد بر خواهد
آمد تا نظام اقتصاد کمونیستی را در
این کشور مستقر کند." منظور
ایشان البته برقراری آزادی و برابری و
لغو کار مزدی نیست. چون
"کمونیسم" ایشان در نهایت همان
چیزی است که دولت چین به مردم آن
کشور تحمیل کرده است. کار ارزان و
کارگر خاموش. منظور ایشان این
است که از بیمه درمانی و بییکاری
هم خبری نخواهد بود.

تحولات سیاسی در جهان، از
عراق گرفته تا نپال برای مردم ایران
که درگیر یک نبرد تاریخ ساز علیه
جمهوری اسلامی اند منبع یک
آموزش حیاتی است. مردم باید
بدانند چه می خواهند، باید حزبی
داشته باشند که آنها را از صحنه
سیاسی دور نمی کند. باید بدانند
تحت هر شرایطی قانون گذاری کار
مستقیم خود آنها است. نه اینکه
وقتی به خانه هایشان برگشتند
کسانی به نیابت از طرف آنها
برایشان قانون وضع می کنند. مردم
ایران باید بدانند حکومت نیابتی چه
از نوع سلطنتی و جمهوری اش یعنی
تحکیم و تداوم اسارتشان بدست
حاکمین جدید است. اگر قرار است
در هر کشوری برابری و رفاه و آزادی



کیوان جاوید

در حاشیه رویدادها

شاه رفت، نابرابری ماند پایان کار سلطنت در نپال

نمی خواهند. و این حتما یک
دستاورد مثبت برای انسان قرن
بیست و یکم است. دستاورد است
شاید به این دلیل ساده که در
حالیکه موجی از آدمکشی و بربریت
قومی و مذهبی در مناطق قابل
ملاحظه ای از جهان به همت نظم
نوین آمریکا مردم را به خاک سیاه
نشانده است، مردم نپال اعلام کرده
اند شاه و سلطنت نمی خواهند. اما
نقش مردم در پاتین کشیدن این
همیشه مفتخوره های تاریخ تا
همینجا به پایان رسیده است.
"جمهوری خواهان" نپال وقتی حضور
گسترده و خشم عمیق آنها را در
خیابانها دیدند به روند صلحی تن
دادند که نهایتا با رای مجلس به
عمر سلطنت پایان دادند.

نکته اساسی و مهم این است که
با شاه و خاندان سلطنتی چه می
کنند؟ همه مردم نپال و کسانی که
اوضاع این کشور را از نزدیک دنبال
کرده اند می دانند که هزاران نفر
توسط پادشاه و ارتش تحت فرمانش
که مورد حمایت بی دریغ دولت
آمریکا بود کشته شده اند. آیا شاه و
همه جنایتکاران دیگر پاسخگو
هستند؟ یا با حفظ ثروت بیکرانشان
راهی دیار "غربت" می شوند و بقیه
عمرشان را در ناز و نعمت سپری می
کنند؟ بر اساس مصوبه این مجلس
امتیازات عضویت در خانواده
سلطنتی "بطور خودکار پایان
خواهند یافت." آیا هدف این مصوبه
این نیست که کاری به آن ثروتی که تا
دیروز به حساب شاه و خانواده و
درباریانش واریز شده است ندارند؟
آیا این یک بند و بست بر سر منافع
مردمی که توسط این خاندان تاراج
شده اند نیست؟

تجربه تاریخی نشان میدهد
وقتی مردم از صحنه سیاسی خارج
شوند جانشینان بعدی، هر که می
خواهند باشند به راحتی می توانند
از بالای سر مردم با هم بر سر منافع

بعد از گذشت ۲۴۰ سال از عمر
سلطنت در نپال، مجلس موسسان
حکومت سلطنتی در این کشور را
ملغی کرد. تنها چهار نفر از مجلس
۶۰۱ نفری موسسان نپال علیه
تبدیل حکومت سلطنتی به جمهوری
رای دادند. مائونیست ها که پس از
امضای یک قرارداد صلح در سال
۲۰۰۶، وارد صحنه سیاسی نپال
شدند و بزرگترین پیروزی را در
انتخابات ماه گذشته این کشور به
دست آوردند، به شدت با حکمرانی
شاه گیانندرا مخالف بوده اند. بر
اساس مصوبه این مجلس امتیازات
عضویت در خانواده سلطنتی "بطور
خودکار پایان خواهند یافت."

روندی که منجر به نابودی
سلطنت در نپال شد البته محصول
کار مجلس موسسان و غور و
بررسی اینکه جمهوری بهتر است یا
سلطنت نبوده است. در پی تظاهرات
خونین سال ۲۰۰۶، پادشاه نپال با
سپردن دولت به یک حکومت
غیرنظامی موافقت کرد. و نکته
اساسی را باید در همینجا جستجو
کرد. طی یک دهه که نپال صحنه
درگیری ها و اعتراضات مردم علیه
حکومت پادشاهی و علیه فقر و
ناعدالتی بود و نهایتا در سال
۲۰۰۶ به اوج خود رسید کل
دستگاه دولتی را به وحشت انداخت.
ارتش نپال که از حمایت کامل دولت
آمریکا برخوردار بود در مقابل مردم
طبق معمول دست به خشونت زد
اما نتوانست عصبیان و اعتراض
مردم را مهار کند. و حزب
کمونیست (مائونیست) نپال که در
جنگ مسلحانه علیه دولت بود با
امضا قراردادی به روند صلح پیوست
و شرط اصلی اش نیز منسوخ شدن
سلطنت در نپال بود.

مردم نپال با اعتراضات گسترده
خود نشان دادند که سلطنت و پادشاه
و ملکه و خیل مفتخورهایی که بر
گرد این انگل ها خیمه زده اند را

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

کاربرد لایحه قانونی
جرائم سیاسی چیست؟

این مطلب را هادی وقعی پیاده و تایپ کرده است.

بودند و حالا بعد از ده سال هم مبینیم که یک چنین چیزی ارائه می‌دهند. نظر شما چرا و چه دلیلی دارد؟ اینها همه میدانند که اینها فعالین اعتراضات مردم را بدلایل مختلفی بدلایل سخنرانی و اقدام به تجمع و غیره دستگیر میکنند و زندانی و شکنجه و محاکمه و اعدام میکنند و حالا جمهوری اسلامی چه نیازی دارد که مجدداً چنین لایحه ای را به تصویب برساند؟

حمید تقوایی: بله، این نکته جالبی است که اینها تلاش میکنند که به سرکوب‌هایشان لباس قانونی بپوشانند و خیلی صریح جرم سیاسی را بیان و تعریف میکنند و میگویند که چه کسانی را دستگیر میکنند. خوب، این طبیعی است که هر حکومت دیکتاتوری سعی کند جنایاتش را قانونی جلوه بدهد. شاه هم میگفت که هرگونه مخالفت سیاسی با سلطنت تبانی علیه امنیت کشور است. هیچ دیکتاتوری نمیگوید دلیل اینکه شما با من مخالف هستید و یا منقذ اوضاع هستید دستگیرتان میکنیم. همه حکومتها باید یک توجیه قانونی برای سرکوب مخالفانشان بتراشند. بگویند که علیه امنیت ملی دارد تبانی و توطئه میشود و یا دست دولتهای بیگانه در کار است و غیره. این سبک و سیاق تمامی دولتها بورژوازی است. حتی در کشورهای ظاهراً پیشرفته و غربی

حسن صالحی: در ارتباط با بحث طرح امنیت اجتماعی که شما مطرح کردید اگر خاطرتان باشد چندی پیش هم قوه قضائیه جمهوری اسلامی بحثی را مطرح کرد و لایحه ای آوردند تا بتوانند اشکال مختلف جرم سیاسی را تعریف و قانونمند کنند و اکنون فکر میکنم که آن تلاش سیاسی به این طرح امنیت ملی جدید ارتباط دارد. قانون و طرح تعریف جرم سیاسی بدین گونه بود که میگفت که آنهایی که تبلیغات موثری علیه نظام اسلامی میکنند جرم سیاسی محسوب میشود، برگزاری اجتماعات و راهپیماییهای غیر قانونی همینطور جرم سیاسی است، تا آنجایی که یادم هست یکی دیگر از بندهای آن طرح نشر اکاذیب و تشجیع اذهان عمومی از طریق سخنرانی و در رسانه ها و توزیع اوراق چاپی نیز در آن طرح مطرح شده بود و بهرحال اینها همگی از مفاد آن طرح بودند که مجازات قانونی داشتند و جرم سیاسی محسوب میشدند. البته در یک بند دیگرش هم گفته بود که هرگونه انتقاد از دولت که کلیت نظام را زیر سوال نبرد جرم سیاسی محسوب نمیشود. یادم هست که اینها ده سال پیش هم یک چنین پیشنهادی داده بودند و چنین حرفی را زده و چنین اطلاعیه ای را داده

هم وقتی میخواهند سیاستی به پیش برند که افکار عمومی با آن مخالف است و اعتراضات بالا میگیرد مسئله امنیت ملی و توطئه دشمنان و غیره را علم میکنند و با این نوع بهانه ها به سراغ مخالفین میروند.

حالا جمهوری اسلامی هم با لایحه جرم سیاسی میخواهد بگوید که این حکومت تحمل انتقاد دارد و انتقاد سیاسی اشکالی ندارد ولی اگر کسی از آن فراتر برود - که البته در اینجا هم مثل همیشه تفسیر و تعبیر در دست خودشان است - و اگر واقعا برای حکومت خطری ایجاد کند این دیگر قابل تحمل نمیشود.

اینجا باید نکته ای را تاکید کنم. به نظر من علت اصلی این تلاش جمهوری اسلامی اینست که میخواهد با پوشاندن لباس قانونی به سرکوب‌هایش اساساً در سطح جهان و در دعوای درونی خود به سیاستهایش یک حالت مقبول تری بدهد که بگوید من طبق قانون گرفتم و زدم و کشتم و شلاق زدم و شکنجه کردم. کاربرد این ظاهر سازی بیشتر در رابطه با دولتها و افکار عمومی غربی و تا آنجا که بداخل ایران مربوط میشود دعوای جناحی و درونی خود رژیم است. در رابطه با اعتراضات مردم سیاست اساسی جمهوری اسلامی مرعوب کردن جامعه است و در این رابطه به هیچ قانونی هم نیاز و احتیاجی ندارد. حتی نیازی ندارد به توحش اش لباس قانونی بپوشاند. برعکس رژیم میخواهد مردم بدانند که این حکومت در سرکوب و سقاوت علیه مخالفین خود حد و مرزی ندارد. جمهوری اسلامی میخواهد زهر چشم از جامعه بگیرد و مرعوب کند و هدف همین است. اینکه زندان و شکنجه و سنگسار

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید

و در سطح وسیع

توزیع کنید

تلفن تماس و
شماره حسابهای
کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های

دیگر را به شما معرفی کنیم

تقاضا میکنیم در همه موارد

میزان و مشخصات مبلغ واریز

شده و اسمی که بلید اعلام شود

را به ما اطلاع دهید.

نتوانسته است جامعه را مرعوب کرده و بعقب براند. به نظر من این یک واقعیت سیاسی مهمی است. جامعه باید بداند که پاشنه آشیل رژیم همین ناتوانی او است. مردم تا امروز اجازه نداده اند که حکومت بتواند خودش را تثبیت کند. وسعت دادن و عمق بخشیدن به مبارزات و اعتصابات راهی است که مردم باید دنبال کنند. این راه تداوم و تعمیق بخشیدن به بحران حکومت و بالاخره سرنگونی رژیم و جمع کردن بساط این توحش اسلامی است. *

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.international.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

از صفحه ۱

انتخاب لاریجانی و ...

و بیابانه کنفرانس اعراب علیه ایران، نشست شرم الشیخ، یک قدم دیگر آمریکا و غرب را در مقابل ایران به جلو برد. نه فقط به این خاطر که بعد از آنابولیس این دومین نشست است که رسماً ایران محکوم به ایزولاسیون شده بود، بل بویژه به این خاطر که سوریه، این متحد استراتژیک ایران را به پشت درهای بسته مذاکره با اسرائیل بردند. همان اسرائیلی که قرار است احمدی نژاد با کمک امام زمان از روی صفحه روزگار محوش کند. در گریبهای لبنان نیز آشکارا به ضرر رژیم اسلامی تمام شد. موضوع گیری حسن نصرالله از سوی و انتخابات لبنان، باعث شد خامنه ای از ترس با خالد مشعل در تهران دیدار کند. تغییر موازنه محسوس قدرت در جنگ تروریستها و جواب دادن سیاست ایزوله کردن رژیم اسلامی در خاورمیانه باعث عقب نشینیهای رسمی و علنی جمهوری اسلامی در ماههای اخیر است. این عقب نشینی رنگ خود را به انتخاب لاریجانی نیز بخشید. پارادوکس عقب نشینیهای نظام اما در اینجاست که با هر عقب نشینی، وضع حکومت خرابتر خواهد شد. جناب لاریجانی هنوز نیامده، روزنامه های صبح تهران خبر از چند و چون رودرویی وی با احمدی نژاد بر سر مسئله هسته ای داده، پاره ای حتی آینده انتخابات ریاست جمهوری را نیز بدون ارتباط با احراز ریاست مجلس توسط وی نمی بینند.

آنچه مسلم است اینکه دسته بندیهای مخالف احمدی نژاد در درون دولت از انتخاب وی استقبال کرده اند. رای اینها به لاریجانی، فی الواقع رای به سیاست متوقف کردن غنی سازی و پذیرش شرایط آژانس و عادی سازی مناسبات با غرب میباشد. لاریجانی در اولین پیام خود در صحن مجلس بر ایجاد حد و مرز جدید در قبال آژانس تاکید نمود. صرفنظر از خاصیت داخلی سخنان لاریجانی در قبال گزارش البرادعی، این پیام، که وی و مجلس، در تعیین حد و حدودها در قبال آژانس، نقش ایفا خواهند نمود، به نوبه خود، به معنی کاهش نقش احمدی نژاد و دواثر پیرامون آن در زمینه مذاکره هسته ای ولو بصورت

قابل حل نیست. انتخاب لاریجانی و دست بدست شدن پرونده هسته ای در دست مراکز مختلف قدرت، فقط و تنها برای خریدن فرصت است. خود این مذاکرات، تنها محمل دیپلماتیک برقراری رابطه با غرب است. مهم سیاست ناظر بر این رابطه و تعیین تکلیف شدن با رژیم اسلامی بویژه در زمینه های غیر هسته ای است. بحران نظام اسلامی یک بحران تمام عیار است. به هیچ عنوان این بحران صرفاً بحران جناح راست نیست، که با عقب نشینیهای این چنینی و یا تشدید تقابلات این چنینی چشم انداز حل آن وجود داشته باشد. بحران نظام بحران رفتن حکومت است. این کل حکومت اسلامی است که در بن بست است. روند اوضاع ایران به سوی ماندن این نظام و کنار آمدنش با غرب نیست. روند اوضاع ایران به سمت رفتن جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی نمیتواند بدل به یک حکومت متعارف بورژوازی در ایران بشود که بر معاهدات بین المللی گردن میگذارد. نمیتواند به رژیمی بدل بشود که امنیت سرمایه بین المللی را تضمین کند. عدم روی آوری سرمایه به ایران به عنوان حوزه انباشت، صرفاً به خاطر ترمز ایران از چهارچوب قراردادی آژانس نیست. مشکل بحران حکومتی ایران پایه ای تر از اینهاست. اول به خاطر اینکه ریشه بحران جمهوری اسلامی اقتصاد است. مشکل اقتصاد ایران هم بر خلاف تبلیغات مخالفین دولت در درون و بیرون نظام بدسیاستی و ضعف مدیریت احمدی نژاد و تیم وی نیست. یا با فلان اقدام و سیاست غلط دولت یا فلان اشتباه در رابطه با صنایع و مدیریت هم نمیتوان آن را توضیح داد. "اقتصاد ایران، اقتصاد یک کشور هفتاد میلیونی است که در جهان سرمایه داری امروز از حوزه عمومی انباشت سرمایه در مقیاس بین المللی بیرون افتاده است. هر کشوری را در این موقعیت قرار دهید از نظر اقتصادی بدبخت میشود. اینطور نیست که گویا کسی سیاست غلطی اتخاذ کرده و اقتصاد ایران خراب شده است. فقر زیاد شده و یا ثروت باید تعدیل شود. سرمایه داری باید بر سرمایه داری باشد و رشد کند تا بتواند حداقل رفاهی که شرط پا برجا بودن آن است را تأمین کند. و

سرمایه داری هر جا اگر بخواید اینکار را بکنند باید در بازار جهانی کار کند و در مقیاس بین المللی جای خود را پیدا کند. ... ایران باید منشاء و جانی برای صدور سرمایه باشد. بتوان در آنجا تولید کرد، کاری که کشورهایی که یک دوره شکوفائی اقتصادی دارند، انجام داده اند. جمهوری اسلامی شانس رشد اقتصادی ندارد. چون یک اقتصاد منزوی سرمایه داری که با منابع خود تنها مانده باشد، بخصوص در شرایط دنیای امروز که تکنولوژی خیلی تعیین کننده است، نمیتواند شکوفا شود. تکنولوژی مقدار زیادی پول میخواهد. رشد اقتصادی به جای پایبندی در جهان، به سرمایه داری معطوف به غرب احتیاج دارد. جمهوری اسلامی جواب مسائل اقتصادی مملکت را نمیدهد. اینکه حالا نفت این هفته بالا رفته یا ده روز بعد پائین آمده یا غیره دردی را دوا نمیکند. حتی اگر نفت را بشکهای ۲۰۰ دلار و از حالا تا پنج سال دیگر هم بفروشند، جامعه هفتاد میلیونی را با این درآمد نفت نمیشود اداره کرد. در نتیجه جمهوری اسلامی مشکل دارد. ریشه اصلی مشکلات جمهوری اسلامی این اقتصاد، بحران اقتصادی، و ناتوانی از پاسخگویی به مسائل اقتصادی است. ایران با ۶۰ میلیون آدمی که در گرسنگی زندگی میکنند و جامعه ای است که میداند دنیا چطور است، جامعه درستمای نیست، با این شرایط نمیتواند به بقا خودش ادامه دهد. " (منصور حکمت. آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود)

برای گشایش اقتصادی و رابطه با غرب، حکومت اسلامی باید تروریسم اسلامی خود را بطور کامل به کنار بگذارد. باید مطیع غرب شود. باید به هژمونی آمریکا تمکین کند. به راه حل غرب در مقابل لبنان و فلسطین تمکین کند. در یک کلام جمهوری اسلامی برای رابطه با غرب باید از خود عبور کند و این به نفس خود عامل بحران و استیصال حکومت اسلامی است. تمامی راه حل های نوع رفسنجانی و یا ختانی آزمایش پس داده، شکست خورده و در نتیجه شکست آنها حکومت روی پله آخر بحران خود ایستاده است. عقب نشینیهای حکومت اسلامی خوردن جام

زهرهای اساسی و کشنده در مقیاس اجتماعی، سیاسی و بین المللی است. این عقب نشینی برای رژیم مقهور نیست. ایران لبنان نیست که بشود در عرض یک هفته ساختار سیاسی آن را دست کاری کرد. علاوه بر بحران اقتصادی، رژیم ایران با یک بحران سیاسی تمام عیار مواجه است. مشکل سیاسی این حکومت مردمند. عامل بحران سیاسی این حکومت مردمند. مانع عقب نشینی حکومت نیز مردم هستند. مردم و قطب چپ جامعه ایران این رژیم را نمیخواهند. نسلی از جوانان این مملکت چهارچوب اسلامی و خفقان آور این نظام را به هیچ ضرب و زوری نمی پذیرند. خود همین مردم و نخواستنش "بقا" نظام و رفع آن در چهارچوب فعلی را غیر ممکن میکنند. رژیم نه میتواند به مردم عقب نشینی فرهنگی تحمیل کند. نه راه حل اقتصادی برای مشکلاتشان دارد، نه خودش میتواند و قادر است در مقابل مردم آنچنان عقب نشینی بکند که بماند و به یک ثبات اقتصادی با مردمی که به آن رضایت داده اند شکل بدهد، (حکمت، همانجا) و نه توان سرکوب و از میدان به در کردن مردم را دارد. لذا بن بست نظام بن بست سرگونی و رفتن آن است. تغییر این یا آن مهره در مجلس، در اطلاعات و ارتش به هیچ عنوان نمیتواند مشکل رژیم را حل کند، یا لائق چشم انداز حل آن را فراهم کند. بر عکس بحران نظام را تشدید میکند. بر متن تضعیف حکومت اسلامی و تشدید جدال دو قطب تروریستی جنبشهای اجتماعی مخالف حکومت به جلو خواهند آمد. پا به صحنه جدالهای اجتماعی برای تعیین تکلیف نهایی برای تصرف قدرت خواهند گذاشت. ناسیونالیسم پرو غرب و اپوزیسیون راست از یکسو و جنبش سرنگونی نظام و کمونیسم کارگری در راس این جنبش از سوی دیگر. این فقط محسن رضایی و قالیباف و .. نیستند که با تغییرات ولو جزئی در ساختار حاکمیت دل به کاهش تنش با غرب بسته اند. تضعیف رژیم اسلامی و ایزوله شدنش از سوی آمریکا در خاورمیانه، فراخوانی به اپوزیسیون پرو غرب برای ایجاد تحرك سیاسی بیشتر نیز میباشد.

دهها کارگر در شعله های آتش جان باختند و یا شدیداً مجروح شدند

مورد ناامنی محیط کارشان به کارفرماها و اداره های کار هشدار میدهند و دست به اعتراض و اعتصاب میزنند اما حکومت سراپا نکبت اسلامی، اعتراض و اعتصاب کارگر به این شرایط را ممنوع اعلام کرده است و پاسخ کارگر را با شلاق و زندان میدهد. جمهوری اسلامی مستقیماً شریک جرم کارفرمایان این دو کارخانه و کلبه حوادث محیط کار در همه مراکز کارگری است.

حزب کمونیست کارگری جمهوری اسلامی و کارفرمایان این کارخانه ها را مسئول این فاجعه بزرگ انسانی میدانند و آنها را شدیداً محکوم میکنند. جمهوری اسلامی باید کارگران مصدوم را با بالاترین امکانات موجود پزشکی مداوا کند و به خانواده کارگران جانباخته و کارگران مصدومی که توانایی کار کردن را از دست داده اند، حقوق بازنشستگی کامل پرداخت کند. اینها حقوق اولیه کارگران است و جمهوری اسلامی را باید با اعتراض متحدانه وادار به تن دادن به این خواستها کرد.

گرامی باد یاد کارگران جانباخته کارخانه های مواد شیمیایی کیمیاگران امروز و کیمیاگستر

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۵ خرداد ۱۳۸۷، ۲۵ مه ۲۰۰۸

طبق خبری که سایت دولتی "خبرگزاری فارس" منتشر کرد، دو کارخانه مواد شیمیایی کیمیاگران امروز و کیمیاگستر، واقع در شهرک صنعتی بازنه از توابع شهرستان شازند، امروز ۵ خردادماه آتش گرفتند و ۱۵ نفر از کارگران کشته و ۳۰ تا ۴۰ نفر از آنان مجروح شدند که حال آنها وخیم گزارش شده است. حزب کمونیست کارگری با خانواده ها و بازماندگان واقعه دلخراش و هولناک آتش سوزی این دو کارخانه عمیقاً احساس همدردی می کند و صمیمانه به آنها تسلیت میگوید. تنها با برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم بزرگداشت کارگران جانباخته توسط کارگران و مردم شازند و سیل پیام های همبستگی با خانواده ها و همکاران قربانیان این فاجعه از سراسر کشور میتوان غم جانکاه از دست دادن این عزیزان را کاهش داد.

اگر تنها بخش کوچکی از حاصل دسترنج کارگران صرف ایمنی محیط کار میشد، این اتفاق و هزاران اتفاق مشابه در سایر مراکز کارگری نمی افتاد. اگر کارگر حق داشت که هیئت های بازرسی خود را برای رسیدگی به امنیت محیط کار سازمان دهد، این کارخانه ها و کارخانه های دیگر قتلگاه کارگران نمیشدند. اما حکومت اسلامی هر حقی را از کارگران سلب کرده است. کارگران سوجدوئی و بی مسئولیتی کارفرمایان و ناامنی های محیط کار را میشناسند و بارها و بارها در

یک پیروزی دیگر برای دانشجویان! دانشجویان کرمان مسئولین دانشگاه را مجبور به دادن تعهدنامه کتبی کردند

دانشجویان است. تسلیم شدن مسولان دانشگاه و پذیرفتن ضرورت رسیدگی به مطالبات دانشجویان از سوی مسولین به خوبی حاکی از آن است که دانشجویان می توانند مسئولین دانشگاه و حکومت را وادار به عقب نشینی کنند.

سازمان جوانان کمونیست این پیروزی را به دانشجویان دانشگاه کرمان و همه دانشجویان تبریک می گوید و از دانشجویان میخواهد برای رسیدن به مطالبات به حق خود تشکل های مستقل خود را سازمان دهند. ایجاد فضای امن دانشگاهی با بیشترین امکانات رفاهی و آموزشی مطابق با بالاترین استانداردها حق مسلم دانشجویان است و این حق جز با اعتراض مبارزه به دست نمی آید.

سازمان جوانان کمونیست
۸ خرداد ۸۷، ۲۵ می ۲۰۰۸

عذرخواهی، دلجویی و پرداخت خسارت دانشجویان، عدم بروز هرگونه مشکل انضباطی برای دانشجویان، مشخص شدن عواملان مسمومیت دانشجویان و برخورد قاطع با عواملان مربوطه و عزل پیمانکار تهیه غذا در صورت متخلف شناخته شدن، حضور ماهانه معاونت امور دانشجویی در خوابگاه دانشگاه، برگزاری حداقل یک جلسه پرسش و پاسخ با حضور مسولان دانشگاه در هر ترم و جلوگیری از برخورد های زننده و غیر قانونی کارکنان خدمات و انتظامات دانشگاه و حفظ احترام دانشجویان بود.

اعتراضات دانشجویان حول مطالبات به حقشان در تعداد زیادی از دانشگاه ها در جریان است. نمونه های پیروز کرمان و تبریز نشان می دهد پی گیری در مطالبات، گسترده بودن اعتراضات و کوتاه نیامدن در مقابل تهدید و وعده وعید های پوچ مسولین ضامن پیروزی اعتراضات

تحصن بیش از ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه کرمان که از روز پنج شنبه و در اعتراض به مسمومیت شدید تعدادی از دانشجویان ناشی از غذای دانشگاه، در محوطه دانشگاه آغاز شده بود، دیروز به صورت مشروط و با اخذ تعهد کتبی از مسولین دانشگاه کرمان برای رسیدگی به خواست های دانشجویان پایان یافت. روز سه شنبه هفتم خرداد ماه مسؤل حراست دانشگاه با حضور در بین دانشجویان به صورت کتبی با درخواست دانشجویان تا چهارشنبه برای انجام خواسته هایشان به مسولین دانشگاه فرصت دادند و تحصن را به حالت تعلیق در آوردند. خواسته های دانشجویان دانشگاه کرمان، پیگیری کاستی های معاونت دانشجویی دانشگاه و پاسخگویی به دانشجویان، تعامل با اعضای شورای صنفی دانشگاه به عنوان نمایندگان واقعی دانشجویان،

تجمع اعتراضی دانشجویان تهران به سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها

این ستم ها و نا برابری و کوتاه نیامدن و تسلیم نشدنشان در مقابل حکومت هار و ضد انسانی اسلامی در دانشگاه و کوچه و خیابان نشان از وجود جنبش اعتراضی گسترده و پرقدرتی دارد که می تواند و باید حکومت ضد بشر اسلامی را به زیر بکشد و به این قوانین متحجر پایان دهد.

سازمان جوانان کمونیست هر گونه محدود کردن ورود به دانشگاه را برای زنان محکوم می کند و از همه جوانان و دانشجویان می خواهد به صف اعتراضی دانشجویان معترض بپیوندند. فقط با گسترش و پی گیری مبارزات می شود به حقوق انکارناپذیر خود در جامعه رسید.

سازمان جوانان کمونیست
۸ خرداد ۸۷، ۲۹ می ۲۰۰۸

سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها و جلوگیری قانونی از ورود زنان به دانشگاه در راستا و در ادامه سیاست آپارتاید جنسی و سرکوب زنان و جوانان توسط حکومت اسلامی است. این سیاست، یعنی محرومیت زنان از داشتن آینده ای روشن تر و امیدوارتر، یعنی جلوگیری از شکوفایی استعداد های زنان در جامعه و در نهایت ساختن جامعه ای مردسالار و عقب مانده. جمهوری اسلامی در ایران شدید ترین و ضد انسانی ترین اجحافات و نابرابری ها را در حق زنان روا داشته است. جمهوری اسلامی نه تنها زنان و مردان را می خواهد از هم جدا کند، نه تنها شدید ترین سرکوب ها را علیه زنان و جوانان انجام می دهد بلکه بیشترین بی حقوقی ها را نیز به زنان تحمیل میکند. ولی اعتراض دانشجویان و جوانان و زنان در مقابل

به گزارش خبر نامه امیرکبیر دیروز سه شنبه جمعی از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در اعتراض به سهمیه بندی جنسیتی و دیگر سیاست های تبعیض آمیز وزارت علوم و سازمان سنجش، تجمع کردند.

در این تجمع که از ساعت دوازده و نیم و با حضور تعداد زیادی از دانشجویان در سالن مرکزی دانشکده حقوق دانشگاه برگزار شد دانشجویان با در دست داشتن پلاکاردهایی به سیاست های تبعیض آمیز حکومت اسلامی علیه زنان اعتراض کردند. دانشجویان در بیانیه ای خواهان پایان دادن به سیاست های تبعیض آمیز دولت و وزارت علوم در رابطه با سهمیه بندی جنسیتی شده و هم چنین محرومیت از تحصیل بسیاری از فعالین دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد را محکوم کردند.

کمک مالی به حزب

فریدون فرهی: ۳۰۰ دلار
جمشید هادیان: ۶۹۰ کرون سوئد
کمک مالی حوزه انترنسیونال به تلویزیون کانال جدید: ۴۰۰۰۰۰ ریال
(چهار میلیون ریال)

اعتصاب گسترده کارگران کوره پزخانه‌ها در ارومیه و قرچک

کارفرما رفتند و اعلام کردند اگر این رفیقمان از اینجا برود همه با او خواهیم رفت و بدین طریق به کارفرما حالی کردند که دوره این دیکتاتوربازی‌ها گذشته است. کارفرمایان همچنین تلاش کردند با گماردن نگهبان در مقابل هر کوره پزخانه مانع ارتباط کارگران کوره پزخانه‌های مختلف با یکدیگر شوند که اعتراض متحد کارگران، از این اقدام نیز عقب نشستند.

بنا به خبر دیگری که روز ۸ خرداد ماه منتشر گردیده بود، بیش از ۸۰۰ کارگر ۳۰ کوره آجرپزی قرچک نیز در اعتراض به پائین بودن دستمزدهای خود، دوهفته است در اعتصاب به سر می‌برند.

حزب کمونیست کارگری از اعتصاب کارگران کوره پزخانه‌های ارومیه و قرچک حمایت می‌کند و دخالت پلیس سرکوبگر جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کند. حزب همه مردم و کارگران ارومیه و قرچک و مناطق دور و بر این مراکز را به حمایت گسترده از این کارگران فرامی‌خواند. اعتصاب حق مسلم کارگران است. با دستمزدی که این کارگران دریافت می‌کنند، زندگی هیچ انسانی نمی‌گذرد. حزب همه کارگران را برای مبارزه برای افزایش دستمزدها تا سطح یک زندگی انسانی و مرفه فرامی‌خواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۹ خرداد ۱۳۸۷، ۲۹ مه ۲۰۰۸

حدود ۳ هزار نفر از کارگران ۶۰ کوره آجرپزی ارومیه در اعتراض به سطح پائین دستمزدها از صبح روز ۶ خرداد ماه دست به اعتصاب زده و خواهان افزایش دستمزدهای خود شدند و امروز کارگران ۲۰ کوره آجرپزی دیگر به آنها ملحق شدند. کارگران در حال حاضر به ازای هر هزار آجر ۹۵۰۰ تومان دستمزد دریافت می‌کنند و خواهان افزایش دریافتی خود به ۱۵ هزار تومان هستند. یک کارگر از ساعت ۴ صبح تا ۷ بعد از ظهر در یک شیفت کاری ۱۵ ساعته مداوم، حدود ۲ هزار آجر در روز تولید می‌کند. کارفرماها هیچگونه توجهی به خواست کارگران نکرده‌اند و کارگران در مقابل دفتر کارفرما دست به تجمع زدند. پلیس ۱۱۰ علیه کارگران وارد عمل شده و کارگران را تهدید به بازداشت کرده است. کارگران مصمم‌اند تا رسیدن به خواست افزایش دستمزد، به اعتصاب خود ادامه دهند.

طبق گزارش اتحادیه کارگران آزاد ایران، کارفرمایان در نشست با نمایندگان کارگران تنها به افزایش ۵۰۰ تومان رضایت دادند و کارگران از پذیرش این پیشنهاد خودداری کرده و به اعتصاب ادامه می‌دهند. طبق این گزارش در جریان این نشست کارفرما به یکی از نمایندگان کارگران گفت باید بساطت را جمع کنی و از اینجا بروی. کارگران چنان متحدانه در مقابل تهدید کارفرما ایستادند که کارفرما بلافاصله عقب نشست. کارگران دسته جمعی مقابل دفتر

نیشکر هفت تپه، بیست و دومین روز اعتصاب بار دیگر حکومت اسلامی به تجمع کارگران هفت تپه حمله کرد

را شدیداً محکوم می‌کند. کارگران دستگیر شده باید فوراً و بدون هیچ نوع قید و شرطی آزاد شوند. حزب از همه مراکز کارگری، از دانشجویان و معلمان و همه مردم آزادیخواه در سراسر کشور می‌خواهد که فعلاً نه از این مبارزه حمایت کنند. حزب بویژه جوانان و مردم شوش را به ایجاد کمیته‌های همبستگی با کارگران نیشکر و جلب حمایت از این مبارزه فرامی‌خواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ مه ۲۰۰۸، ۹ خرداد ۱۳۸۷

معیشت زندگی حق مسلم ماست، نیروی انتظامی خجالت خجالت، حقوق ماهیانه حق مسلم ماست. صبح امروز معاون مدیر کل کار استان خوزستان، کارگران نیشکر را تهدید کرده بود که شما اخلاکگر هستید و برای نظام مشکلات امنیتی ایجاد کرده‌اید و دستگاه‌های اطلاعاتی حق دارند با شما برخورد کنند. و دستگاه‌های اطلاعاتی نیز به فرمان مقامات به اجتماع کارگران حمله کردند و گفته می‌شود که ۱۲ نفر از کارگران را دستگیر کردند.

حزب کمونیست کارگری حمله به اجتماع کارگران و دستگیری کارگران

کارگران نیشکر هفت تپه بدنبال حضور گارد ویژه در سطح شهر، از روز پنجشنبه ۲ خرداد، به اعتصاب خود ادامه دادند اما ادامه تجمع را به کارخانه انتقال دادند. در چند روز گذشته تجمع کارگران در مقابل دفتر مدیریت در کارخانه ادامه یافت. روز قبل کارگران تهدید کردند که چنانچه حقوق معوقه آنها فوراً پرداخت نشود بار دیگر به خیابان خواهند آمد. حقوق کارگران پرداخت نشد و امروز دوشنبه کارگران ضمن ادامه اعتصاب، دست به تجمع در مقابل فرمانداری شوش زدند و خواستهای خود را تکرار کردند و شعار دادند: فرماندار بی کفایت استعفا استعفا،

نیشکر هفت تپه، بیست و پنجمین روز اعتصاب اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه همچنان ادامه دارد کارگران با هیچ وعده و وعیدی کوتاه نمی‌آیند

مراکز کارگری، از دانشجویان و معلمان و همه مردم آزادیخواه در شهرهای خوزستان و در سراسر کشور می‌خواهد که فعلاً نه از این مبارزه حمایت کنند. حزب بویژه جوانان و مردم شوش را به ایجاد کمیته‌های همبستگی با کارگران نیشکر و جلب حمایت از این مبارزه فرامی‌خواند. این اعتصاب شایسته حمایت گرم همه مردم است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ مه ۲۰۰۸، ۹ خرداد ۱۳۸۷

داد. از دیروز کارگران آبیاری برای جلوگیری از خشک شدن مزارع با توافق عمومی کارگران سر کار برگشتند. اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، بیانگر روحیه اعتراضی و تسلیم ناپذیر کل طبقه کارگر است. دوره ای که کارگران را با تهدید و وعده وعید مجبور به کار کنند سپری شده است. جنبش کارگری باید خود را برای اعتصابات بزرگتر و متحدانه تر، اعتصابات همزمان مراکز کارگری آماده کند. حزب کمونیست کارگری از کلیه

اعتصاب هزاران کارگر نیشکر هفت تپه همچنان ادامه دارد. کارگران هرروز در محل کارخانه حاضر میشوند و دست به تجمع میزنند و با شعار دادن بر خواست‌های خود تاکید می‌کنند. صبح روز چهارشنبه ۸ خرداد ماه از قول مدیریت که گفته میشود در تهران است، به کارگران وعده داده شد که حقوق معوقه آنها عصر همان روز پرداخت میشود اما کارگران شعار دادند که به این وعده وعیده‌ها هیچ باوری ندارند و تا زمانی که خواسته‌هایشان برآورده نشود به مبارزه خود ادامه خواهند

از صفحه ۶ انتخاب لاریجانی و ...

اسلامی خود میدانند که در صورت کشیده شدن تقابلات درونی رژیم به حوزه مسائل مهم هویت رژیم اسلامی، نقش اسلام در حاکمیت، فلسطین و لبنان، اقتصاد و... کمونیسم کارگری فوراً این را به زمینه‌ای برای تعرض جدی خود به

در مقابل اما هر چقدر آنها برای تضعیف نظام به آمریکا و غرب چشم امید دوخته‌اند، کارگران و مردم به خشم آمده‌اند. گسترش اعتراض و مبارزه خود حلقه محاصره دور نظام را تنگتر میکنند. علاوه بر این حکومت

رضایت نمی‌دهند. نظام باید برود. این حکم مردم و حزب کمونیست کارگری رو به حکومت اسلامی است. حزب کمونیست کارگری تضمین میکند که پروسه سرنگونی نظام با اعمال اراده و نه مردم ایران به تمامی این مشقات ۳۰ ساله باشد. تنها یک آلت‌ناتیبو چپ، یک حکومت کارگری و سوسیالیستی پاسخ اوضاع ایران و راه تعیین تکلیف شدن جدال تروریستی موجود است. ما تضمین میکنیم که پروسه تعیین تکلیف با این حکومت و به زیر کشیدنش با افق و قدرت کمونیستی کارگری توأم باشد. در این مسیر، کلیه تقلاهای ناسیونالیستی و راست را، سیاستهای دشمنان مردم را افشا و از صحنه بیرون میکنیم.*

کلیه دستجات رژیم بدل خواهد کرد. تجربه دوم خرداد هنوز در اذهان حکومت و اپوزیسیون راست میباشد. حزب کمونیست کارگری یک مدعی جدی قدرت سیاسی در ایران است. تکلیف رژیم اسلامی در ایران را مردم و حزب کمونیست کارگری تعیین خواهند کرد. مردم ایران این رژیم را نمی‌خواهند و به عقب نشینی‌های آن در هیچ زمینه‌ای